



Iranian Refugees in the Ottoman Empire and Their Role in Ottoman Military Actions Against the Şafavîds

Dr. Taher Baba'i, Assistant professor, Ferdowsi University of Mashhad (**Corresponding Author**)

Email: taherbabaei@um.ac.ir

Dr. Sayyid Ahmadreza Khezri, Professor, University of Tehran

Abstract

The residence of Iranian elites in the Ottoman empire resulted in major changes in different parts of government and influenced various events. These elites were some of the most influential variables in the military changes that occurred at the time. Their presence and influence can be explored through the different aspects of military actions taken during Salīm the First and Sulaymān Qānūnī's age. The present study analyses the role of Iranian political and military elites in the Ottoman's attacks on the Şafavîds. We also explore the different forms of co-operation between elites and Ottomans through the battles of Chāldurān in A.H. 940/A.D. 1533 and A.H. 955/A.D. 1548. The study recognizes Iranian elites as major factors giving rise to the battles between the Ottomans and the Şafavîds. In addition, it is concluded that some of the Iranian elites joined the Ottoman army and thus strengthened their army and weakened the Şafavîds'. The Iranian refugees' role is also visible through the achievements of the Ottomans.

Keywords: Iranian Elites, Ottoman Government, Şafavîds, Military History



سال ۵۳ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۰۷ - پاییز و زمستان ۱۴۰۰، ص ۳۱ - ۹	HomePage: https://jhistory.um.ac.ir
شاپا چاپی X ۷۰۶-۲۲۲۸	شاپا الکترونیکی ۴۳۴۱-۲۵۳۸
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۴	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۲/۲۵
نوع مقاله: پژوهشی	DOI: https://doi.org/10.22067/jhistory.2022.76209.1120

نقش نخبگان ایرانی پناهنده به عثمانی در اقدامات نظامی عثمانیان علیه صفویان (عصر سلیم اول و سلیمان قانونی؛ ۹۲۶ - ۹۷۴ ق)

دکتر طاهر بابائی (نویسنده مسئول)

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: Taherbabaei@um.ac.ir

دکتر سیداحمدرضا خضری

استاد دانشگاه تهران

چکیده

حضور نخبگان ایرانی در قلمرو عثمانی، سبب تحولات مهمی در بخش‌های مختلف این حکومت و تأثیرگذاری در رویدادهای گوناگون شد. این نخبگان، از متغیرهای مهم تأثیرگذار بر تحولات نظامی پیش‌آمده بودند؛ آن‌چنان‌که حضور و نقش‌آفرینی آنان را در ابعاد مختلف اقدامات نظامی عثمانیان در عصر سلیم اول و سلیمان قانونی می‌توان مشاهده کرد. پژوهش حاضر، به بررسی نقش نخبگان سیاسی و نظامی ایرانی در اقدامات نظامی عثمانیان علیه صفویان و اشکال همکاری این نخبگان با عثمانیان طی نبردهای چالدران، سال ۹۴۰ ق، و سال ۹۵۵ ق، پرداخته و مشخص کرده است که نخبگان ایرانی، از عوامل اصلی وقوع نبرد میان عثمانیان و صفویان بودند و شماری از آنان، با پیوستن به عثمانیان، سبب تقویت سپاه عثمانی و تضعیف صفویان شدند. این نقش‌آفرینی را می‌توان در دستاوردهای عثمانیان از این اقدامات نظامی نیز مشاهده کرد.

کلیدواژه‌ها: نخبگان ایرانی، حکومت عثمانی، صفویان، تاریخ نظامی.

مقدمه

با روی کار آمدن صفویان در ایران، دور جدیدی از تخاصم میان ایران و آناتولی نشینان آغاز شد. در دو سوی مرزها، برانگیختن شورش‌های داخلی و حمایت از این شورش‌ها و در هم کوبیدن طرفداران داخلی حکومت رقیب بر دشمنی هر چه بیشتر دامن می‌زد. تفاوت‌های فرهنگی و مذهبی و دعاوی دو طرف نیز در این دشمنی‌ها تأثیرگذار بود که وقوع نبرد را برای تعیین تکلیف، حتمی می‌ساخت. با روی کار آمدن سلیم اول که مقارن حکومت شاه اسماعیل اول بود، این نبردها آغاز شد و پس از آن و تا سال ۱۰۴۹ق، که معاهده زهاب (قصر شیرین) میان دو حکومت منعقد شد، تقریباً هیچ شاه صفوی نبود که با عثمانیان وارد نبرد نشد. مهم‌ترین این نبردها در دوران شاه اسماعیل اول، شاه طهماسب اول، سلطان محمد خدابنده (حک. ۹۸۵-۹۹۶ق)، شاه عباس اول (حک. ۹۹۶-۱۰۳۸ق) و شاه صفی (حک. ۱۰۳۸-۱۰۵۲ق) بود که در برخی جهات از جمله تسخیر تبریز در غالب نبردها و بازپس‌گیری آن پس از اشغال، ورود گردان به جریان نبرد به سود عثمانی و درگیر شدن مناطق شمالی آذربایجان دارای تشابه هستند. در میان این نبردها، نبرد بزرگ سلیم اول با شاه اسماعیل موسوم به جنگ چالدران به‌عنوان شناخته شده‌ترین نبرد عثمانی و صفوی به شمار می‌رود که سرآغاز مبارزه نظامی دو طرف بود. در دوره سلیمان قانونی مبارزه نظامی ادامه داشت و طی این دوره، دو نبرد بزرگ سال ۹۴۰ق، و ۹۵۵ق، (نیز نبرد سال ۹۶۱ق، درون این نبرد لحاظ شده است)، به وقوع پیوست و در هر سه نبرد، نخبگان ایرانی هواخواه عثمانی، نقش برجسته‌ای را ایفا کردند. نخبگان ایرانی حاضر در قلمرو عثمانی به اشکال مختلف و به سبب عوامل متعدد در این سرزمین حضور داشتند. عامل دافعه صفویان نظیر سخت‌گیری مذهبی و کم‌اعتنایی به نخبگان هنرمند و جاذبه عثمانی نظیر حمایت از نخبگان و مهیا بودن شرایط به سود نخبگان در کنار عواملی همچون اسارت و تسلیم شدن در نبردها، پناهندگی و انضمام سرزمین‌ها از علل حضور پرشمار نخبگان ایرانی در قلمرو عثمانی بود که سبب تأثیرگذاری این نخبگان در تحولات سیاسی و تمدنی شد.

متناسب با ماهیت بنیادی موضوع این پژوهش در مطالعات تاریخی و جغرافیایی و نیز توصیفی - تحلیلی بودن نوع پژوهش حاضر، پس از گردآوری داده‌ها و اطلاعات موجود مربوط به موضوع در منابع ترکی عثمانی و منابع تاریخی صفویان، با تکیه بر شیوه مطالعه کتابخانه‌ای، به واکاوی و تحلیل داده‌های مربوط به نقش آفرینی نخبگان ایرانی در اقدامات نظامی عثمانیان پرداخته خواهد شد. در این پژوهش تلاش می‌شود تا ضمن بررسی نقش نخبگان سیاسی و نظامی ایرانی در اقدامات نظامی عثمانیان در عصر سلیم اول و سلیمان قانونی علیه صفویان، دستاوردهای عثمانیان از این نبردها و اشکال همکاری نخبگان ایرانی با عثمانیان، به عنوان مسأله پژوهش، به پرسش اصلی ذیل، پاسخ منطقی و علمی مبتنی بر منابع

اصلی ارائه شود: نخبگان ایرانی به چه اشکالی در اقدامات نظامی عثمانیان علیه صفویان در عصر سلیم اول و سلیمان قانونی به عثمانیان سود رساندند؟ پرداختن به نبردهای عثمانیان با صفویان در دوره مذکور با رویکرد جایگاه و اقدامات نخبگان ایرانی مورد توجه نبوده و تاکنون پژوهش معتابه مشابهی در خصوص پژوهش حاضر (چه در ایران و چه در ترکیه) انجام نشده است؛ این چنین ضرورت انجام چنین پژوهشی اهمیت می‌یابد.

۱- جایگاه نخبگان ایرانی در دستاوردهای نبرد چالدران برای عثمانیان

نبرد عثمانیان با صفویان به همان اندازه که در دوره بایزید دوم به تأخیر انداخته شده بود، در دوره سلیم با تعجیل پیگیری شد. عواملی نظیر نفوذ صفویان به آناتولی و پشتیبانی از شورش‌های ضد عثمانی در این منطقه، پیدایش حکومتی با مذهب متفاوت با عثمانیان که به اصطلاح بدکیش خوانده می‌شدند، اقدامات برانگیزنده شاه اسماعیل مانند ارسال سر شییک خان ازبک به دربار عثمانی و نیز پیامد اقدامات سلیم در جریان کسب تاج و تخت که مشروعیت او را تهدید می‌کرد، بر افزایش رغبت سلطان عثمانی در حمله به ایران می‌افزود. گرچه عوامل دیگری را نیز می‌توان برشمرد، اما این موارد، به‌عنوان عوامل متواتر این نبرد عنوان شده است. دیگر عامل مهم وقوع این نبرد و تحقق نتایج آن به سود عثمانیان که در پژوهش‌های مرتبط مغفول مانده است، نخبگانی بودند که از ایران به قلمرو عثمانی کوچیده بودند و یا پناهنده شدند.

در سال ۹۲۰ق، سلطان سلیم عثمانی با لشکری انبوه به سوی ایران حرکت کرد و به سبب کمبود آذوقه و تدارکات و بهره‌گیری ایرانیان از روش «زمین سوخته» ناچار شد تا بین سیواس و قیساریه/قیصریه، چهل هزار تن از نیروهای کم‌توان خود را در آنجا مستقر سازد و با صد هزار نیرو و عازم قلمرو صفویان شود.^۱ مقدمات این نبرد با تبادل نامه‌های خصمانه متعدد پیگیری^۲ و پایان جدال به انجام نبردی در چالدران موکول شد. در این جنگ، به‌رغم پیروزی اولیه سپاه صفوی، سلطان عثمانی شکست سختی بر شاه اسماعیل اول وارد ساخت که در تحقق چنین شکستی برای صفویان، از عواملی نظیر کاهلی دورمیش خان،^۳ برتری نفرات عثمانی و بهره‌گیری از سلاح آتشین از سوی عثمانیان سخن رانده شده است.^۴

نبرد چالدران برای عثمانیان برآوردها و برای صفویان پیامدهایی در دو بخش روانی و غیر روانی داشت که در هر دو بخش قابل توجه بود. در بُعد روانی نتایج این نبرد در سوی عثمانی، می‌توان به مشروعیت‌افزایی حکومت سلیم در نبرد با به اصطلاح بدکیشان، و همسویی بیش از پیش نظامیانی که در دوره سلطان سابق

۱. بدلیسی، سلیم‌شاهنامه، ۱۱۸؛ طرنوی، نخبه التواریخ و الاخبار، ۴۷؛ قره‌چلبی‌زاده، روضه البرار المبین بحقائق الاخبار، ۴۰۰.

۲. نک: فریدون‌بک، منشآت السلاطین، ۳۷۹/۱، ۳۸۲-۳۸۵.

۳. نک: روملو، احسن التواریخ، ۱۸۹/۲.

۴. برای تفصیل نبرد چالدران، نک: نصرالله فلسفی، «جنگ چالدران»، مجله دانشکده ادبیات، ش. ۲ (دی ۱۳۳۲): ۵۰-۱۲۷.

عثمانی معترض به توقف نبردها بودند و در سوی صفوی، از بین رفتن اعتقاد به شکست‌ناپذیری شاه صفوی و به چالش کشیده شدن اعتبار الهی - مذهبی او که به درگیری میان حامیان او انجامید، اشاره کرد.^۱ این استیلاء با بازگشت زود هنگام سلیم، ناپایا می‌نمود؛ چندان‌که استقرار تبریز در دست عثمانیان چندی نپایید. به دیگر سخن، نتیجه نبرد چالدران برای عثمانیان، تصرف تبریز نبود، بلکه بزرگ‌ترین نتیجه غیر روانی جنگ چالدران، انضمام بخش‌هایی از مناطق کردنشین قلمرو عثمانی به سرزمین‌های عثمانی بود که هرگز نمی‌توان آن را به جنگ چالدران منحصر کرد و نتیجه آنی این نبرد خواند.^۲

۱-۱- ادریس بدلیسی و انضمام مناطق کردنشین به عثمانی

مناطق کردنشین تسخیر شده، به دست امرای کُرد اداره می‌شد که با وجود ادعای همراهی اولیه شماری از آنان با عثمانیان،^۳ زیر حمایت صفویان بودند و بدان حکومت گرایش داشتند. از این‌رو، بازگشت سپاه عثمانی که مرادیه‌ای با امرای کُرد نداشت، می‌توانست به بازگشتی بدون تسخیر قلمرو صفویان تبدیل شود. در نتیجه، عثمانیان در اندیشه نزدیکی به امراء، به مذاکره و همراه کردن آنان دست زدند. رهبر این مذاکرات، ادریس بدلیسی -نخبة ایرانی برخاسته از میان کُردان- بود که عامل اصلی انضمام دیاربکر و دیگر بخش‌های کردنشین به قلمرو عثمانی به شمار می‌رود و بدون در نظر گرفتن کوشش‌های او، این انضمام ناشدنی می‌نمود.

حکیم‌الدین ادریس بن حسام‌الدین علی بدلیسی / بتلسیسی، عالم‌زاده‌ای از خاندان مهم اکراد و نخبة ذوالفنون ایرانی حاضر در قلمرو عثمانی بود که علاوه بر تصدّی مقامات حکومتی، در نگارش تاریخ عثمانی و نیز فعالیت‌های نظامی-سیاسی، خدمتگزار عثمانیان بود. او در دوره آق‌قویونلوها به وظایف دیوانی اشتغال داشت.^۴ به نوشته خودش، متصدّی انشاء دیوان سلطان یعقوب بود و مسئولیت کتابت نامه‌ها را بر عهده داشت.^۵ او با برآمدن صفویان و در هم کوبیده شدن آق‌قویونلوها، از تبریز به قلمرو عثمانی

۱. شاور، تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ۱۵۲/۱؛ نوایی و غفاری فرد، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره صفویه، ۱۰۰-۱۰۱؛ سیوری، ایران عصر صفوی، ۴۴-۴۵.

۲. چندان‌که سیوری، انضمام دیاربکر را به قلمرو عثمانی نتیجه آنی جنگ چالدران خوانده (ایران عصر صفوی، ۴۴) و نوایی و غفاری فرد بدون ذکر ارجاع به اثر سیوری، آن را بازنویسی کرده‌اند (تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره صفویه، ۱۰۰).

۳. طرنوی، نخبة‌التواریخ و الاختیار، ۵۰.
۴. نشانچی بوده، (عالی‌افندی، کنه‌الخبار (آنگارا، بنیاد تاریخ ترک، ۲۰۰۹)، گ ۲۱۲ ب)؛ موقع دیوان شاهان عجم (قارصلی‌زاده، عثمانلی تاریخ و مورخ‌خبری مشهور به آیین طرفاء، ۲۴).

۵. «این احقر سخن سرایان صحائف... در آن دوران تاریخ، متصدّی انشاء به دیوان یعقوب‌خانی بود، تهتیت نامه آن فتح اسلام را مرقوم صفحه اعلام نمود» (بدلیسی، هشت‌بهشت (استانبول: کتابخانه سلیمانیه بخش کتابخانه عاطف‌افندی، ش ۱۹۴۶)، گ ۴۲۷ الف).

کوچید.^۱ گویا در این کوچیدن، علاقه بایزید دوم به او - که پس از ارسال تهنیت‌نامه‌ای به قلم ادریس بدلیسی به سلطان بایزید دوم، ایجاد شده بود - مؤثر بود.^۲ دوره سلیم اول، اوج نقش‌آفرینی سیاسی-نظامی بدلیسی بود، به طوری که در دو نبرد مهم عصر سلیم یاوز (چالدران و مرج دابق) حضور پررنگ داشت. نیز بدون تردید مؤثرترین شخصیت در الحاق کردستان به قلمرو عثمانی هم بوده است.^۳ بدلیسی سرانجام در اوایل حکومت سلطان سلیمان قانونی در سال ۹۲۶ق در استانبول درگذشت.^۴

بدلیسی به سبب اینکه با استیلای شاه اسماعیل بر تبریز از مقام و منصب جدا افتاده و به دربار عثمانی گریخته بود، کینه صفویان به دل داشت و از کسانی بود که سلیم را به حمله به ایران تهییج می‌کرد و یا به نوشته اسپناقچی پاشازاده «یکی بل، عمده محرکین سلطان عثمانی بر ضد شاه اسماعیل این شخص بود».^۵ بدلیسی تنها به تحریک سلطان بسنده نکرد و در این لشکرکشی سلطان عثمانی را همراهی کرد.^۶

هنگامی که سلیم پس از اندک مدتی تبریز را به سوی آماسیه و قصد قشلاق که به بازگشت او انجامید، ترک کرد، در مرند، ادریس بدلیسی را به همراه «نامه سلطانی به جهت استمالت و اتمام اهتمام»^۷ و «تألیف قلوب»^۸ و مطیع ساختن امرای گُرد^۹ به سوی آنان گسیل داشت. سبب این انتخاب، علاوه بر جایگاه برجسته بدلیسی نزد سلطان، گُرد و زاده بدلیس بودن و آشنایی با منطقه و مردمان آنجا بود که می‌توانست در هم-گرایی امیران محلی گُرد به سود عثمانیان، مؤثرتر باشد.^{۱۰} آنچه که عثمانیان را در نتیجه‌بخشی گسیل بدلیسی امیدوار می‌کرد، آمادگی نسبی شماری از اکراد برای هم‌پیمانی با سلیم بود که پیشتر با التجا به سلیم، مورد نوازش او قرار گرفته بودند.^{۱۱} بدلیسی، با فتح نامه چالدران به میان اکراد دیاربکر سفر کرد و صاحبان قلعه اطاق، میافارقین، نیجه، سوران، حیزان/ خیزان/ خزان، عمادیه، بدلیس، قلعه پالو، ارمی، اشنی، بختی، چبقچور، نمران، صاصون، قلعه اکل، حصن کیف، بانه/ دیانه، قلعه سیاوه و هوه را به تبعیت

۱. طاشکپری‌زاده، الشقائق النعمانیة فی علماء الدولة العثمانیة، ۱۹۰؛ خواجه‌سعدالدین افندی، تاج‌التواریخ، ۵۶۶/۲.

۲. هامرپورگشتال، تاریخ امپراتوری عثمانی، ۲/ ۲۹۰؛ نیز نک: بدلیسی، همان‌جا.

۳. نک: شاول، تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ۱۵۳-۱۵۴؛ اوزون‌چارشلیلی، تاریخ عثمانی، ۲/ ۳۰۸-۳۰۹.

۴. نوریلدیز، «تاریخ‌نگاری عثمانی»، ۱۳۷. سال‌مرگ او را به اشتباه، ۹۱۱ق (میرزا حبیب اصفهانی، همان‌جا) و ۹۲۷ق (نریا، سبج عثمانی یا خود تذکره مشاهیر عثمانی، ۳۰۹/۱) ذکر کرده‌اند.

۵. اسپناقچی پاشازاده، انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام، ۴۹.

۶. صولاق‌زاده، صولاق‌زاده‌تاریخی، ۳۷۸؛ بدلیسی، سلیم‌شاهنامه، ۳۹.

۷. خواجه‌سعدالدین افندی، تاج‌التواریخ، ۲/ ۲۸۸.

۸. بدلیسی، سلیم‌شاهنامه، ۲۰۷.

9. Ahmet Dede Müneccimbaş, *Müneccimbaş Tarihi* (İstanbul: Tercüman 1001 Temel Eser- Kervan kitapçılık, 1974), 2/ 470.

۱۰. عالی افندی، کنه‌الاحبار، گ ۲۳۷. نیز، نک: همان، گ ۲۴۰ الف- ۲۴۰ ب. بدلیسی پیشتر و پس از نبرد چالدران به سبب جایگاه مثنی که نزد اهالی تبریز داشت، پیش از سلطان و به جهت امان دادن به سوی تبریز فرستاده شد (خواجه‌سعدالدین افندی، تاج‌التواریخ، ۲/ ۲۷۹).

۱۱. طرنوی، نخبه‌التواریخ و الاحبار، ۵۰.

از عثمانیان فراخواند.^۱ او علاوه بر فراخوانی امرا، به تحریض اینان برای محافظت از قلاع در برابر قزلباشان و تغییر خطبه به طریق اهل سنت بر منابر مساجد دست زد، اما به این نیز بسنده نکرد و آنان را در حمایت از حکومت عثمانی به مقابله نظامی با صفویان تهییج و تحریک کرد.^۲ بدلیسی در جهت الحاق مناطق کردنشین به قلمرو عثمانی، علاوه بر تبلیغ و تهییج، خود دست به اقدام نظامی برد. در زمان حضور وی در میان امیران گُرد، او آنان را برای همراهی با اهالی آمد که به مقابله با قزلباش پرداخته بودند، برانگیخت و با حضور خود و نیز درخواست کمک از سلطان سلیم، صفویان را در دیاربکر در تنگنا قرار داد. فعالیت‌های بدلیسی و امیران گُرد، با واکنش شاه اسماعیل صفوی روبه‌رو شد. شاه صفوی قزلباش/قراخان برادر محمدخان آستاجلو (مقتول در جنگ چالدران) را عازم آمد کرد و حکومت ماردین، حصن کیفا/حصنکیف، خرپرت/خرتپرت/خارپوت و آرغنی را به او محول کرد. این چنین، قراخان با پنج هزار قزلباش به سوی آمد آمد و آنجا را محاصره کرد.^۳ محاصره‌شدگان آمد از طریق بدلیسی خواهان یاری رساندن سلطان شدند، اما شمار نیروهای ارسالی اندک بود. با توجه به اینکه این رویدادهای در زمستان به وقوع پیوست و انسداد راه‌ها با برف سبب دشواری تحرکات نظامی می‌شد، نیروهای گُرد هواخواه عثمانی، با طرحی که بدلیسی در انداخته بود به‌سوی لشکر صفویان حرکت کردند و در صحرای ارجیش شکست سختی بر صفویان وارد ساختند. پس از این نبرد بدلیسی به‌سوی بدلیس رهسپار شد، اما کماکان آمد و دیاربکر در محاصره باقی ماند.^۴

پیروزی بر صفویان در ارجیش، تقریباً مصادف با درهم کوبیده شدن امرای ذوالقدر به دست سپاه عثمانی بود. از این رو، سلطان سلیم ضمن سپاسگزاری از خدمات بدلیسی و پرداخت پاداش به او،^۵ دستور پیوستن محمدبیک بیلو را -که از کار ذوالقدریان فراغت یافته بود و در بایبورد به سر می‌برد- به بدلیسی صادر کرد. محمدبیک به تدارک سپاه پرداخت و بدلیسی بار دیگر امرای گُرد را ذیل یک ارتش واحد، هماهنگ ساخت و به‌سوی آمد لشکرکشی کرد. قزلباشان که در این هنگام قلعه چیاچور/چپچه‌جور را تسخیر کرده بودند، با آگاهی از حرکت لشکر گردان و سپاه سلطان عثمانی، محاصره آمد را رها ساخته و به ماردین گریختند.^۶ این چنین آمد با گریز نیروهای صفوی به دست عثمانیان افتاد و اهالی آنجا با میانجیگری

۱. تبعیت بیست و پنج امیر گُرد (طرونی، همان‌جا؛ قره‌چلی‌زاده، همان، ۴۰۵). تبعیت همه بیگ‌های گُرد (Mü neccimbaş , ibid).

۲. بدلیسی، سلیم‌شاهنامه، ۲۰۸؛ خواجه‌سعدالدین‌افندی، تاج‌التواریخ، ۲/۳۰۰-۳۰۱.

۳. بدلیسی، سلیم‌شاهنامه، ۲۲۷؛ خواجه‌سعدالدین‌افندی، تاج‌التواریخ، ۲/۳۰۵؛ قره‌چلی‌زاده؛ طرونی، همان‌جاها.

۴. بدلیسی، سلیم‌شاهنامه، ۲۲۳-۲۲۵، ۲۲۷؛ خواجه‌سعدالدین‌افندی، تاج‌التواریخ، ۲/۳۰۶-۳۰۷؛ صولاق‌زاده، صولاق‌زاده‌تاریخی، ۳۷۹-۳۸۱.

۵. خواجه‌سعدالدین‌افندی، تاج‌التواریخ، ۲/۳۰۷.

۶. بدلیسی، سلیم‌شاهنامه، ۲۲۷-۲۲۸، ۲۳۲-۲۳۴، ۲۳۹-۲۳۷؛ خواجه‌سعدالدین‌افندی، تاج‌التواریخ، ۲/۳۰۹-۳۱۱.

بدلیسی امان یافتند.^۱ بدلیسی سپس بدون دخالت سپاه سلطانی و تنها با اتکا با نفرات امرای گُرد به سوی ماردین رهسپار شد و آنجا را با امان دادن به اهالی و بدون خونریزی در سال ۹۲۱ق، به ممالک عثمانی ضمیمه کرد.^۲ پس از تصرف ماردین، حملات صفویان به فرماندهی قراخان مدتی تشدید شد، اما اتحادیه امرای گُرد با راهنمایی بدلیسی به نبرد با آنان ادامه دادند و سرانجام با شکست قراخان، دیاربکر به طور کامل به قلمرو عثمانی منضم شد.^۳ بی تردید تأثیر بدلیسی بر امرای گُرد یکی از عوامل اصلی همراهی آنان با عثمانیان و مبارزه با صفویان بود که سرانجام به جدایی بخش مهمی از ایران عصر صفوی منجر شد. این تأثیر، چندان بود که به نوشته خود بدلیسی «به فتوی و قول صلاح این بنده حقیر، مقتدی بودند... و برای محاربه بسیار مبالغه می کردند».^۴ پس از این تلاش‌ها، سلطان عثمانی، طی نامه‌ای به قدردانی از بدلیسی پرداخت و او را با ارسال خلعت (سمور) و دو هزار سکه مورد نوازش قرار داد^۵ و ضمن فراخواندن بیقلو برای حمله به مصر، خواستار خدمت بدلیسی در دیاربکر شد.^۶

۱-۲- همراهی امیران ایرانی گُرد با عثمانیان در انضمام کردستان به عثمانی

بدلیسی در تحقق انضمام مناطق گُردنشین به قلمرو عثمانی، نقش محوری داشت،^۷ اما بی تردید این انضمام علاوه بر تلاش‌های این نخبه ذوالفنون ایرانی، با همراهی دیگر نخبگان نظامی ایرانی که همان امیران گُرد روی گردان از صفویان بودند، صورت گرفت. امیران گُرد از جمله ایرانیانی بودند که در این انضمام بسیار کوشیدند و ضمن تسلیم مناطق تحت اداره خود به عثمانیان، لشکر اصلی آنان در تجزیه کردستان از ایران بودند. احمدبیک زرعی یکی از اینان بود که با فعالیت‌های ادیسی بدلیسی پس از نبرد چالدران در کردستان، تابعیت حکومت عثمانی را پذیرفت. او از طرف صفویان حاکم قلعه اطاق و شهر میافارقین بود که این دو را به قلمرو عثمانی ضمیمه کرد.^۸ همانند او، امیر داود، از طرف صفویان حاکم حیزان/خیزان/خزان بود که تابع حکومت عثمانی شد.^۹ امیر سید بن شاه‌علی که سیدبیک نیز خوانده شده، از طرف صفویان حاکم سوران بود و تحت تأثیر تبلیغات ادیسی بدلیسی پس از نبرد چالدران، اربیل و کرکوک را به

۱. بدلیسی، سلیم‌شاهنامه، ۲۴۲.

۲. همان، ۲۴۱-۲۴۳؛ خواجه‌سعدالدین افندی، تاج‌التواریخ، ۳۱۲/۲.

۳. بدلیسی، سلیم‌شاهنامه، ۲۵۳-۲۶۰.

۴. همان، ۲۴۷.

۵. حیدر چلبی، روزنامه، ۴۷۲/۱؛ خواجه‌سعدالدین افندی، تاج‌التواریخ، ۳۲۲/۲-۳۲۳. متن این نامه در تاج‌التواریخ آورده شده است (همان‌جا).

۶. بدلیسی، سلیم‌شاهنامه، ۲۷۵.

۷. «از سعیش فتوح دیار بکر- مسخر شد و جمله عالم مقر» (بیتی از مثنوی صد بیتی ابوالفضل بدلیسی درباره تلاش‌های پدرش در انضمام دیاربکر به سرزمین عثمانی، سلیم‌شاهنامه، ۳۹).

۸. بدلیسی، سلیم‌شاهنامه، ۲۲۵؛ برای اطلاع از اشکال نام او در منابع، قس: احمد زرعی (خواجه‌سعدالدین افندی، تاج‌التواریخ، ۳۰۳/۲) و حاکم زرعی (نشانی، تاریخ نشانی، ۲۱۰).

۹. بدلیسی، همان‌جا؛ خواجه‌سعدالدین افندی، تاج‌التواریخ، ۳۰۲/۲؛ نشانی، تاریخ نشانی، ۲۱۰.

قلمرو عثمانی منضم کرد.^۱

امیر سلطان حسین و پدرش امیر سیف‌الدین، حاکم عمادیه،^۲ پیر محمدبک، حاکم چمشگزک،^۳ جمشیدبک مردیسی، حاکم قلعه پالو،^۴ عبدل‌بیک، حاکم نمران،^۵ قاسم‌بیگ مردیسی، حاکم قلعه اکل و توابع آن، از امیران کرد ایرانی بودند که با تبلیغات بدلیسی، ضمن الحاق مناطق تحت تسلطشان به قلمرو عثمانی، تابع حکومت عثمانی شدند.^۶ امیران کرد ایرانی دیگری نیز نظیر امرای کرد نیجه،^۷ حاکم چبقچور،^۸ حاکم ارمی،^۹ حاکم اشنی،^{۱۰} و حاکم بختی،^{۱۱} بودند که نامشان دانسته نیست، اما تحت تأثیر تبلیغات ادريس بدلیسی پس از نبرد چالدران، تابع حکومت عثمانی شد. نیز علی‌بک/علی‌بیک، حاکم صاصون، تحت تأثیر تبلیغات ادريس بدلیسی پس از نبرد چالدران با تابعیت از عثمانی، هرزن را به قلمرو عثمانی ضمیمه کرد^{۱۲} و امیر ملک عباسی فرزند عزیزالدین شیربک (از امرای نظامی کردستان) بود که با اقدامات نظامی ادريس بدلیسی در الحاق کردستان به قلمرو عثمانی همراه شد.^{۱۳}

در میان این امیران، ملک خلیل - حاکم حصن‌کیف/ حصن‌کیفا- نقش پررنگ‌تری داشت. او شوهر خواهر شاه اسماعیل صفوی بود که در دوره آشفستگی پیش از تشکیل صفویان به حصن‌کیف دست یافت و با نزدیکی به شاه صفوی، با خواهر او ازدواج کرد، اما شاه اسماعیل از او بیمناک بود و او را در سال ۹۱۷ق، به محبس انداخت. در سال ۹۲۰ق، که نبرد چالدران رخ داد، ملک خلیل از بند گریخت و به حصن‌کیف بازگشت و حکمران آنجا شد.^{۱۴} او با جداسازی مناطق مهمی از ایران عصر صفوی، همواره بدلیسی را در نبردها همراهی کرد؛ چندانکه بدلیسی آورده است: «این داعی به اتفاق ملک خلیل مملکت را در قبضه

۱. بدلیسی، سلیم‌شاهنامه، ۲۲۶؛ خواجه‌سعدالدین افندی، تاج‌التواریخ، ۳۰۰/۱.

۲. خواجه‌سعدالدین افندی، تاج‌التواریخ، ۳۰۰/۱.

۳. نشانچی، تاریخ نشانچی، ۲۱۰.

۴. بدلیسی، سلیم‌شاهنامه، ۲۰۹؛ خواجه‌سعدالدین افندی، تاج‌التواریخ، ۲۸۸/۲؛ نشانچی، تاریخ نشانچی، ۲۱۰.

۵. بدلیسی، سلیم‌شاهنامه، ۲۰۹؛ خواجه‌سعدالدین افندی، تاج‌التواریخ، ۳۰۱/۱.

۶. بدلیسی، سلیم‌شاهنامه، ۲۲۵؛ خواجه‌سعدالدین افندی، تاج‌التواریخ، ۳۰۳/۲.

۷. همان‌جاها.

۸. نشانچی، همان‌جا.

۹. خواجه‌سعدالدین افندی، تاج‌التواریخ، همان‌جا.

۱۰. همان‌جا.

۱۱. خواجه‌سعدالدین افندی، تاج‌التواریخ، ۳۰۱/۱؛ نشانچی، همان‌جا.

۱۲. بدلیسی، سلیم‌شاهنامه، ۲۰۹؛ خواجه‌سعدالدین افندی، تاج‌التواریخ، ۳۰۳/۲.

۱۳. بدلیسی، سلیم‌شاهنامه، ۲۰۹؛ خواجه‌سعدالدین افندی، تاج‌التواریخ، ۳۰۲/۲.

۱۴. بابامردوخ روحانی، تاریخ مشاهیر کرد، ۳۱۷/۳.

تصرف آورد).^۱

۳-۱- دیگر نخبگان ایرانی نقش آفرین در نبرد چالدران به سود عثمانی

به جز امرای گُرد و ادریس بدلیسی که از چهره‌های پرتأثیر پس از نبرد چالدران بودند، شماری از نخبگان ایرانی در نبرد چالدران سپاه عثمانی را همراهی کردند. لطف الله حلیمی یکی از این چهره‌هاست که نامش در میان سپاهیان عثمانی آمده است.^۲ لطف الله بن یوسف حلیمی، در دوره محمد فاتح از ایران به قلمرو عثمانی کوچید^۳ و در آنجا به قضاوت اشتغال یافت.^۴ او که به حلیمی شهرت داشت،^۵ در نبرد چالدران، سلیم اول را همراهی می‌کرد،^۶ در سال ۹۲۲ق، در شام درگذشت و سلطان سلیم اول بر جنازه‌اش نماز خواند.^۷ ابوالموهَب چلبی نیز که از فرزندان ادریس بدلیسی بود، علاوه بر حضور در سپاه سلطانی، در جریان الحاق کردستان به سرزمین عثمانی نقش آفرینی کرد.^۸ حسن بک نیز از امرای نظامی ایالتی عثمانی بود که در این نبرد حضور داشت و در آن کشته شد.^۹ او یکی از ایرانی‌زادگان حاضر در قلمرو عثمانی بود و پدرش قاسم پاشا از ایرانیانی بود که در دوره محمد فاتح به استانبول کوچید و وارد دیوان همایون شد. قاسم پاشا در دوره بایزید دوم از ارکان درباری بود و در سال ۸۷۷ق، نشانچی و در سال ۸۹۰ق، وزیر شد و سرانجام در اواخر سده نهم هجری درگذشت. پسرش حسن بک، در دوره سلیم یاوز، بیگ موره بود و در نبرد با ایران در جنگ چالدران کشته شد.^{۱۰}

۲- نقش نخبگان ایرانی در نخستین نبرد بزرگ سلیمان قانونی با صفویان

در سال ۹۲۶ق، با مرگ سلیم یاوز، سلطان سلیمان قانونی بر تختی نشست که رقیبی برای تصاحب آن وجود نداشت و مقدمات ایجاد یک حکومت مقتدر در تمامی بخش‌های حکومتی مهیا بود. یکی از بخش‌هایی که به سلیمان به ارث رسید، نیروی نظامی مقتدر بود که صفویان و ممالیک و امرای ذوالقدر را

۱. بدلیسی، سلیم شاهنامه، ۲۴۲.

۲. سامی، قاموس الاعلام، ۱۹۲۰/۳.

۳. ثریا، سجل عثمانی، ۲/۲۴۱؛ ریاحی، زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، ۲۱۴.

۴. Hasan çelebi K nal zede, *Tezkiretü şş Şu'ara* (Ankara: T. C. Kültür ve Turizm bakanlığı kültür phaneler ve yay mlar genel müdü rlü ğü, 2009), A/ 251;

۵. حاجی خلیفه، نیز او را قاضی دانسته است (حاجی خلیفه کاتب چلبی، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، ۱/۲۲۵).

۶. حاجی خلیفه، همان جا.

۷. سامی، قاموس الاعلام، ۱۹۲۰/۳.

۸. بروسلی، همان جا. قاضی‌زاده اردبیلی، توصیف مفصلی از بیماری و مرگ او در غزوات سلطان سلیم آورده است (قاضی‌زاده اردبیلی، غزوات سلطان سلیم، ۳۲۶-۳۲۹).

۹. بدلیسی، سلیم شاهنامه، ۲۴۶.

۱۰. ثریا، سجل عثمانی، ۴/۴۶.

۱۱. ثریا، سجل عثمانی، ۴/۴۵-۴۶.

در هم کوبیده بود. در مصر حکومت ممالیک برچیده و حکومت عثمانی بر آن مستولی شد، اما در سوی شرقی قلمرو عثمانی، صفویان کماکان بر سر کار بودند. با وجود این، صدمات جنگ چالدران آن چنان بر آنان مؤثر بود که تا بیست سال، عثمانیان را به ایجاد نبردی دیگر وادار نکردند. سرانجام در سال ۹۴۰ ق، با استقرار صلح میان عثمانیان و مجارها که به مدت ده سال به زور آزمایی نظامی دو طرف پایان می داد، زمینه برای تحركات شرقی عثمانیان مهیا شد.^۱ سلیمان قانونی برای دامن زدن به چنین جنگی به دنبال بهانه بود؛ گرچه عواملی وقوع چنین نبردی را محتمل ساخته بود. نخست آنکه جنگ با صفویان که متهم به بدکیشی و انحراف بودند، مدت ها به تأخیر افتاده بود و می بایست در جهت ارضای امیال طبقات مذهبی اقدامی انجام شود. نیز صفویان در دوران درگیری های اروپایی و خموشی سیاست های شرقی عثمانیان، از شورش های ترکمانانی نظیر عصیان قلندرچلی در آناتولی پشتیبانی می کردند. از حیث توسعه طلبی عثمانیان نیز، تثبیت حضور عثمانیان در کردستان و تسخیر نواحی جنوبی که شامل عراق عرب می شد و دارای اماکن مذهبی متعددی بود که منافع تجاری، مذهبی و نظامی مهمی را در خود جای داده بود، اهمیت بسیار داشت.^۲

۱-۲- نخبگان ایرانی و دادن بهانه به عثمانیان برای حمله به ایران

عوامل متعددی، عثمانیان را برای لشکرکشی به ایران تهییج می کرد، اما این تحرک، نیازمند بهانه و جرقه ای بود که در سوی حکومت ایرانی می بایست شکل گیرد. در این زمان خیانت و خدمت دو سویه دو تن از نخبگان سیاسی و نظامی، شرایط را بیش از پیش مهیا ساخت. طغیان اولامه سلطان تکلو^۳ علیه شاه طهماسب صفوی و پناهندگی او به حکومت سلیمان قانونی از یک سو و عصیان شرف بیگ بدلیسی - که از امرای ایرانی تابع حکومت عثمانی بود - علیه عثمانیان و بر سر نهادن تاج قزلباشی از سوی دیگر، حکومت عثمانی و صفوی را آماده نبرد ساخت.^۴ جرقه اصلی و مغفول مانده وقوع این نبرد و لشکرکشی، در بغداد زده شد؛ جایی که عثمانیان به چشم طمع بدان می نگریستند. از این روست که منجم باشی در بیان عوامل ایجاد نخستین نبرد سلیمان و طهماسب، علاوه بر طغیان شرف بیگ و اولامه سلطان، به عصیان حاکم بغداد

۱. نوایی و غفاری فرد، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره صفویه، ۱۱۷؛ اینالچق، امپراتوری عثمانی (عصر متقدم ۱۳۰۰-۱۶۰۰)، ۶۸.

۲. شاه، تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ۱/ ۱۷۴.

۳. اولامه سلطان، در اصل از سپاهیان تیماردار عثمانی بود که پس از شورش شاه قلی در دوره بایزید دوم به شاه اسماعیل اول پناهنده و جزء امرای اردبیل شد. او پس از ارتقا به حکمرانی آذربایجان رسید، اما مقارن جنگ نخست سلیمان قانونی و شاه طهماسب صفوی به قلمرو عثمانی گریخت و با فرار شرف بیگ بدلیسی به ایران، جایگزین او در بدلیس شد (اوزون چارشلی، تاریخ عثمانی، ۲/ ۴۰۱-۴۰۲).

۴. نوایی و غفاری فرد، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره صفویه، ۱۱۸؛ اینالچق، امپراتوری عثمانی، ۶۸.
Mü neccimbaş , Mü neccimbaş Tarihi, 2/ 539.

اشاره کرده است.^۱ در سال ۹۴۰ ق، ذوالفقارخان امیر صفوی بغداد بود که از سوی شاه طهماسب بر عراق حکومت می‌راند. او با توجه به درگیری شاه صفوی در خراسان، فرصت شورش در بغداد را به دست آورد و ضمن روی گردانی از صفویان و تشیع، به حکومت عثمانی اظهار انقیاد و تبعیت کرد. ذوالفقارخان از طریق یکی از خواصش با ارسال نامه تبعیت به دربار عثمانی، مفاتیح شهر بغداد را برای سلیمان قانونی فرستاد.^۲ این اقدام، شاه صفوی را سخت متألم ساخت و با این نگرانی که مبدا سلطان عثمانی این اقدام را دستاویز تسخیر بغداد سازد، بدانجا لشکر کشید.^۳ شاه طهماسب، با سرعت بسیار بغداد را محاصره کرد و به‌زودی این محاصره به نبرد و قتال کشیده شد. بانفوذ شماری از طرفداران شاه به دربار بغداد و نیز گرایش شماری از اطرافیان ذوالفقارخان به شاه صفوی، امیر بغداد در تنگنا قرار گرفت و با خیانت اطرافیانش کشته شد^۴ و این چنین، مثلث بهانه‌های عثمانیان برای حمله نظامی به سوی ممالک ایران عصر صفوی تکمیل شد.^۵

با مهیا شدن شرایط، ابراهیم پاشا - صدراعظم وقت عثمانی - با نود هزار سپاهی به‌سوی آذربایجان لشکر کشید و برخلاف نبرد دوره سلیم اول، بدون درگیری قابل توجهی، غالب نواحی آذربایجان را تسخیر کرد. با پیشروی سریع عثمانیان به سوی نواحی مرکزی ایران، واکنش شاه صفوی الزامی می‌نمود و او مہمپای حرکت به‌سوی آذربایجان شد. با انتشار این خبر، ابراهیم پاشا، خواستار پیوستن سلیمان قانونی - که در استانبول مانده بود - به لشکر شد و این چنین سلطان عثمانی به‌سوی ایران به حرکت درآمد. با وجود تحرکات شاه طهماسب صفوی، او با عثمانیان وارد نبرد جدی نشد؛ از این رو، سپاه عثمانی که تا سلطانیه زنجان پیشروی کرده بود، به سبب عدم تحرک نظامی جدی شاه طهماسب و فرا رسیدن زمستان، از پیشروی به مناطق مرکزی ایران منصرف شد و به‌سوی عراق هجوم برد. این چنین عراق بدون حضور لشکر صفویان و بدون درگیری خاصی به دست حکومت عثمانی افتاد.^۶ این چنین خیانت یک نخبة نظامی که خود جان بر سر خیانت خود گذاشت، بخش مهمی از ایران عصر صفوی را به عثمانیان سپرد.

۲-۲- همراهی نخبگان ایرانی در حمله نخست سلیمان قانونی به ایران

با وقوع این نبرد، به جز ذوالفقارخان که نقش اصلی را ایفا کرد، نخبگان نظامی دیگری با عثمانیان همراه و

Loc.cit.1

۲. جلال‌زاده، طبقات الممالک و درجات المسالک (ویسبادن: فرانتس اشتاینر ورلاگ جی.ام.بی.ایچ، ۱۹۸۱)، گ ۲۴۲ الف؛ قره‌چلبی‌زاده، روضه‌الابرار المبین

بحقائق الاخبار، ۴۲۴؛ همو، سلیمان‌نامه، ۱۱۳؛ پچوی، تاریخ پچوی، ۱/ ۱۷۴.

۳. جلال‌زاده، گ ۲۴۲ ب؛ صولاق‌زاده، صولاق‌زاده تاریخی، ۴۸۲.

۴. جلال‌زاده؛ قره‌چلبی‌زاده، روضه‌الابرار المبین بحقائق الاخبار؛ پچوی، همان‌جاها؛ صولاق‌زاده، صولاق‌زاده تاریخی، ۴۸۳.

۵. همان‌جاها. «سفر آوازه‌سی دوشدی جهان» - اوراده ذوالفقار اولدی بهانه» ترجمه: آوازه جنگ در جهان پیچید و در آن هنگام، [مرگ] ذوالفقار بهانه [این جنگ] شد [جلال‌زاده، طبقات الممالک و درجات المسالک، گ ۲۴۳ الف].

۶. اوزون‌چارشلیلی، تاریخ عثمانی، ۲/ ۴۰۲-۴۰۴؛ شاول، تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ۱/ ۱۷۴-۱۷۵؛ اینالچق، امپراتوری عثمانی، همان‌جا.

همگام شدند. با توجه به حضور شاه صفوی در مناطق شرقی قلمرو صفویان و حضور قدرتمند عثمانیان در این نبرد، ایمان بسیاری از امرای ایرانی به اقبال دودمان صفوی متزلزل شد و شماری از صاحب‌منصبان قزلباش پناهنده عثمانیان شدند و وفاداری شماری که باقی مانده بودند نیز مورد تردید بود.^۱ از مهم‌ترین این امرا، مظفرخان گیلانی بود که علاوه بر انقیاد از عثمانیان، با پیشکش‌های فراوان به دست‌بوسی سلطان رسید^۲ و سپاهیان را در اختیار لشکر عثمانی قرار داد.^۳ او همچنین در شام غزان (= شنب‌غازان) با سپاه عثمانی همکاری جنگی داشت^۴ و سرانجام با استمالت سلطان به گیلان بازگشت.^۵ همچنین محمدخان پسر شاه‌رخ‌بک که بیگ صارم و خلخال بود، به لشکر سلطان سلیمان پیوست و به همراه اولامه سلطان و چند امیر دیگر، مأمور محافظت از عادل‌جواز، وان و تبریز شد.^۶ در جریان این نبرد و ناامیدی امرای بزرگ صفوی از اقتدار صفویان، دو تن از امیران عالی‌رتبه صفوی به عثمانیان پیوستند. محمدخان بیگلربیگی اصفهان در زمان حضور سلیمان در سلطانیة زنجان، به او پیوست و مأمور محافظت از عادل‌جواز شد.^۷ قاضی‌خان بیگلربیگی خراسان نیز به سپاه سلیمان قانونی پیوست و از سوی سلطان عثمانی، بیگلربیگی لرستان شد.^۸ امیران ایرانی دیگری نیز بودند که به سبب هراس از لشکر عثمانی از صفویه روی‌گردان شدند. برای نمونه، محمدخان تکلو، که به جای ذوالفقارخان حاکم بغداد شده بود، با آگاهی از پیشروی عثمانیان، طی نامه‌ای خواستار تابعیت از درگاه سلیمان شد، اما با هراس و فرار او، به درخواستش ترتیب اثر داده نشد.^۹

۳- نقش نخبگان ایرانی در نبرد سال ۹۵۵ق سلیمان قانونی با صفویان

پس از انضمام عراق عرب به قلمرو عثمانی و لشکرکشی کم‌تلفات عثمانیان که عدم واکنش جدی شاه صفوی را به این اقدام در پی داشت، سلطان سلیمان قانونی تا حد زیادی بر وظیفه شرعی خود در حمایت از اسلام سنی و تاختن به شیعیان عمل کرد و با تمرکز بر نبردهای اروپایی، تا بیش از یک دهه به جانب شرق اعتنایی نداشت. با وجود این، تثبیت حضور عثمانیان در مناطق تازه تسخیرشده و نیز جلوگیری از

۱. سیوری، ایران عصر صفوی، ۶۰.

2. Seyyid lokman, *Zü bdetü 't- Tevarih* (İstanbul: İstanbul Üniversitesi, Sosyal bilimler Enstitüsü, 2011), 300.

۳. پجوی، تاریخ پجوی، ۱/ ۱۸۰؛ قره‌چلبی‌زاده، سلیمان‌نامه، ۱۱۶؛ طرنوی، نخبه‌التواریخ و الاخیار، ۶۸.

۴. لطفی‌باشا، تواریخ آل عثمان، ۳۴۶.

۵. صولاق‌زاده، صولاق‌زاده تاریخی، ۴۸۶.

۶. قره‌چلبی‌زاده، سلیمان‌نامه، ۱۱۷.

۷. مطراقچی، بیان منازل (آنکارا، بنیاد تاریخ ترک، ۱۹۷۹)، گ ۳۲ ب- گ ۳۳ الف؛ Seyyid lokman, *ibid*.

۸. مطراقچی، بیان منازل، گ ۴۹ الف؛ قره‌چلبی‌زاده، سلیمان‌نامه، ۱۲۰.

۹. جلال‌زاده، طبقات الممالک و درجات المسالک، گ ۲۵۸ ب.

اقدامات ضد عثمانی صفویان، حضور نظامی دیگری را محتمل می‌ساخت. این حضور نظامی در سال ۹۵۵ق، انجام شد که دومین لشکرکشی بزرگ سلیمان باشکوه به سوی قلمرو شاه طهماسب اول بود. این نبرد، گرچه برای حکومت عثمانی نتایج چندانی نداشت، اما با تخریب بخش‌های زیادی از ایران همراه بود که علاوه بر تأثیر تخصص مزمن دو حکومت در این ویرانی‌ها، نخبگان نظامی و سیاسی ایرانی نیز در آن پرتأثیر بودند و در رأس آنان، شاهزاده خانن صفوی یعنی القاص میرزا قرار داشت.

۱-۳- القاص میرزا و همراهی با عثمانیان در حمله به صفویان

در سال ۹۵۴ق، القاص میرزا برادر شاه طهماسب صفوی بر شروان حکومت می‌راند؛ با وجود این، میان او و برهان علی سلطان که شوهر خواهر طهماسب و از تبار شروانشاهیان بود، بارها نزاع رخ داد.^۱ او در اثر اختلاف با برادرش و با ادعای شاهی بر شاه طهماسب شورید^۲ و با ادعای تغییر مذهب به تسنن،^۳ ملک شروان را رها ساخت و با هوادارانش از اژدرخان (آستاراخان) به کفه گریخت و از آنجا با کشتی به استانبول رهسپار شد.^۴ با گریختن القاص، شاه صفوی شروان را تصرف کرد و برهان علی سلطان را بر آنجا گماشت.^۵ هنگامی که القاص به استانبول رسید، سلطان سلیمان قانونی در ادرنه به شکار اشتغال داشت و وصول چنین خبری که به سود او و به ضرر صفویان بود، او را بسیار خشنود ساخت. از القاص میرزا با شکوه بسیار استقبال شد^۶ و برای دیدار با سلطان ضیافت و «دیوان» بر پا گردید.^۷ او در این دیوان، ضمن شکایت از برادرش طهماسب و دادخواهی از او، خواستار حمله عثمانی به ایران شد.^۸ القاص میرزا حتی ادعا کرد که اگر سلطان روم در سرحد ایران حضور یابد، اکثر بیگ‌های عجم و سپاهیان شاه صفوی منتظر پیوستن به او و سلطان عثمانی هستند.^۹

سلیمان قانونی در این زمان در پی استفاده از اختلاف درون حاکمیت صفویان بود تا به تهدید شیعیان خاتمه دهد و یا حداقل قفقاز و آذربایجان را تسخیر کند. بهانه حمله نیز با حضور القاص میرزا در پایتخت عثمانی مهیا شد و سلطان با ارسال نامه‌ها به میرمیران‌ها (= بیگلربیگی، حکمرانان رده بالای ایالتی)

۱. پجوی، تاریخ پجوی، ۲۷۱/۱.

۲. جلالزاده، طبقات الممالک و درجات المسالک، ۳۸۱ الف؛ اوزون‌چارشلی، تاریخ عثمانی، ۴۱۲/۲.

۳. نشانچی، تاریخ نشانچی، ۲۷۱؛ ۳۳۴، *Tevarih*، ۳۳۴؛ ۲۷۱، *Seyyid lokman, Zü bdetü 't-*.

۴. لطفی‌پاشا، تواریخ آل عثمان، ۴۳۵؛ پجوی، تاریخ پجوی، ۲۶۷/۱؛ نشانچی، همان‌جا؛ صولاقزاده، صولاقزاده تاریخی، ۵۰۷.

۵. جلالزاده، طبقات الممالک و درجات المسالک، گ ۳۸۸ الف.

۶. صولاقزاده، صولاقزاده تاریخی، ۵۰۸.

۷. جلالزاده، طبقات الممالک و درجات المسالک، گ ۳۸۳ الف؛ *Seyyid lokman, Zü bdetü 't- Tevarih*، ۳۳۶.

۸. جلالزاده، همان‌جا؛ صولاقزاده، صولاقزاده تاریخی، ۵۰۸-۵۰۹؛ طرنوی، نخبه‌التواریخ و الاخبار، ۷۷. «[القاص میرزا] محرک دریای همت بی‌همتای سلطان غازی شد» (قره‌چلبی‌زاده، سلیمان‌نامه، ۱۴۸).

۹. لطفی‌پاشا، همان‌جا.

خواستار آمادگی نظامی آنان در بهار سال ۹۵۵ ق. شد.^۱ او به سان دیگر نبردها با صفویان در اواخر صفر ۹۵۵ ق، از ابوالسعود افندی فتوای حمله به ایران را گرفت^۲ و القاص میرزا به همراه تی چند از امرای نظامی پیش از حرکت سلطان عثمانی به سوی ایران اعزام شد.^۳ او همچنین اولامه سلطان^۴ را که به تحرکات قزلباشان آگاهی داشت، با اعطای ایالت ارضروم به او به عنوان راهنما و لیل القاص میرزا تعیین کرد.^۵ القاص میرزا به همراه سپاه خود و لشکر اعزامی عثمانی به ایران لشکر کشید. چند روز پس از حرکت او، سلطان عثمانی نیز وارد لشکرکشی شد و همانند نبرد پیشین بدون درگیری قابل توجهی و «بدون آن که آه پیرزنی شنیده شود»^۶ وارد تبریز شد.^۷ سلطان سلیمان پس از تسخیر تبریز، القاص میرزا را بر تخت حکومت تبریز نشاند،^۸ اما این انتصاب از همان اوان، چندان مورد پسند سلطان نبود^۹ و از همین زمان به بعد، نشانه‌های ناسازگاری القاص میرزا با سلطان عثمانی نمایان شد. سلطان عثمانی پس از ورود به قلمرو صفویان به گزافه بودن سخنان القاص میرزا در همراهی امرای محلی و سپاه صفوی با او پی برد، اما به رغم پذیرش درخواست او برای غارت نواحی مرکزی ایران که با اهداف شخصی القاص میرزا مرتبط بود،^{۱۰} تنها با اعطای چند بار آقچه، مانع همراهی امرای نظامی و نیروهای سپاه عثمانی با او شد^{۱۱} و فقط اولامه سلطان را با او همراه ساخت.^{۱۲} موافقت سلطان سلیمان با یورش القاص را نیز باید در قصد سلطان برای بازگشت جست. سلطان سلیمان در این زمان قصد حرکت به سوی قلعه وان و استقرار در دیاربکر را داشت و مورد حمله نیروهای صفویه بود؛ در نتیجه، پیشروی القاص میرزا و اولامه سلطان می‌توانست پیکان حمله صفویان را از سپاه سلطانی به سوی نیروهای القاص میرزا منحرف سازد.

القاص میرزا که از وضع نابسامان نواحی مرکزی ایران نظیر اصفهان، قم و کاشان آگاه بود، به همدان

۱. جلال‌زاده، طبقات الممالک و درجات المسالک، گ ۳۸۳ ب: ۵۵۸، *Mü neccimbaş, Mü neccimbaş Tarihi*.
۲. ابوالسعود افندی، فتوای مبنی بر اینکه قتل طایفه قزلباش شرعاً حلال است و هر کس از عساکر اسلام آنان را به قتل رساند، غازی است و هر کس که کشته شود، شهید است، صادر کرد (قانونی سلطان سلیمان زمانیندا وریلمش بعضی فتوالو (استانبول: کتابخانه سلیمانیه، ش ۰۷۲۷۳)، گ ۲ ب- گ ۳ الف).
۳. جلال‌زاده، طبقات الممالک و درجات المسالک، گ ۳۸۴ الف؛ لطفی پاشا، تواریخ آل عثمان، ۴۳۶؛ صولاق‌زاده، صولاق‌زاده تاریخی، ۵۰۹.
۴. او مقارن ورود القاص میرزا به استانبول، سنجاق‌بیگی بوسنه بود (صولاق‌زاده، همان‌جا).
۵. جلال‌زاده، طبقات الممالک و درجات المسالک، گ ۳۸۴ ب: پجوی، تاریخ پجوی، ۲۷۰/۱؛ صولاق‌زاده، همان‌جا.
۶. پجوی، تاریخ پجوی، ۲۷۲/۱.
۷. جلال‌زاده؛ صولاق‌زاده، همان‌جاها.
۸. جلال‌زاده، طبقات الممالک و درجات المسالک، گ ۳۸۹ ب: پجوی، همان‌جا.
۹. غالب منابع در باب سابقه القاص در ستم به مردم شروان و عدم لیاقت او برای اداره تبریز و کسب رتبه شاهی سخن رانده‌اند (برای نمونه، نک: جلال‌زاده، همان‌جا؛ پجوی، تاریخ پجوی، ۲۷۳/۱؛ صولاق‌زاده، صولاق‌زاده تاریخی، ۵۱۰).
۱۰. قره‌چلی‌زاده، سلیمان‌نامه، ۱۵۲.
۱۱. جلال‌زاده، طبقات الممالک و درجات المسالک، گ ۳۹۶ ب: پجوی، تاریخ پجوی، ۲۷۷/۱.
۱۲. سیوری، ایران عصر صفوی، ۶۱.

یورش بُرد و پس از تخریب همدان و درگزین، به سوی اصفهان به حرکت درآمد.^۱ در طول راه، گروه‌های متعددی از مناطق اطراف به سپاه القاص میرزا افزوده شدند^۲ و او با سپاهی پرجمعیت‌تر به اصفهان تاخت. شاهزاده خائن صفوی ضمن ویرانی شهر اصفهان،^۳ به غارت «اموال و اولاد و ازواج»^۴ برادرانش سام میرزا و بهرام میرزا دست زد و به غنائم بسیاری دست یافت.^۵ القاص میرزا پس از تاراج اصفهان، به کاشان حمله برد و آنجا را نیز ویران ساخت. دیگر مقاصد او شیراز، خوزستان و شوشتر بود و از آنجا راهی بغداد شد.^۶

القاص میرزا با تخریب شهرهای مختلف ایران و دستیابی به خزاین برادرانش - که گویا از اهداف اولیه او برای یورش به نواحی مرکزی ایران بود^۷ - با غنائم هنگفتی وارد عراق شد و این غنائم را به سلطان عثمانی - که از دیار بکر به عراق آمده بود - تقدیم کرد. این غنائم و پیشکش‌ها به حدی بود که شاه صفوی با آگاهی از غارت آن، بیمار و سلطان عثمانی، شگفت‌زده شد.^۸ سلطان سلیمان قانونی بار دیگر با اعطای خلعت، تیغ مرصع و البسه ملوکانه، از القاص میرزا دلجویی کرد، اما در حملات پس از آن با او همراه نشد.^۹ شاهزاده صفوی بار دیگر به ایران تاخت، اما این بار نتوانست وارد اصفهان شود و تلاش او برای ورود به شیراز نیز ناکام ماند.^{۱۰} در این زمان، سلطان عثمانی طی نامه‌ای به القاص میرزا دستور بازگشت داد، اما القاص میرزا از دستور سلطان سر باز زد و به سوی کردستان رفت و در آنجا به بیگ شهرزور پناه بُرد.^{۱۱} در این زمان، شاه طهماسب که از اقدامات برادر عاصی خود خشمگین بود، برادر دیگر خود - سهراب میرزا - را به سوی القاص میرزا گسیل داشت و او در کسک چنار (در نزدیکی شهرزور) بر سر القاص میرزا فرود آمد و با پریشان شدن سپاهیان، شاهزاده خائن صفوی به دست نیروهای صفوی اسیر و نزد شاه طهماسب فرستاده شد. شاه صفوی او را در قلعه قهقهه محبوس ساخت و سرانجام القاص میرزای عصیانگر در آنجا به قتل

۱. لطفی پاشا، تواریخ آل عثمان، ۴۴۰-۴۴۱؛ صولاقزاده، صولاقزاده تاریخی، ۵۱۱؛ نشانچی، تاریخ نشانچی، ۲۷۳.

۲. صولاقزاده، همان‌جا.

۳. «به اندازه‌ای ویران ساخت که شرح نشود کرد» (لطفی پاشا، تواریخ آل عثمان، ۴۴۱).

۴. جلالزاده، طبقات الممالک و درجات المسالک، گ ۳۹۷ ب.

۵. لطفی پاشا؛ نشانچی، همان‌جاها؛ پجوی، ۲۷۹/۱.

۶. جلالزاده؛ لطفی پاشا، همان‌جاها.

۷. پجوی، تاریخ پجوی، ۲۷۶/۱.

۸. جلالزاده، طبقات الممالک و درجات المسالک، گ ۳۹۶ ب؛ پجوی، تاریخ پجوی، ۲۷۹/۱. «سلطان سلیمان گفت: انصاف که این تحفه‌ها را در ازمنه نه دیده کسی و نه شنیده کسی» (لطفی پاشا، تواریخ آل عثمان، ۴۴۲).

۹. لطفی پاشا؛ پجوی، همان‌جاها؛ صولاقزاده، صولاقزاده تاریخی، ۵۱۲.

۱۰. سیوری، همان‌جا.

۱۱. قوه‌چلی‌زاده، سلیمان‌نامه، ۱۵۲؛ پجوی، تاریخ پجوی، ۲۸۲/۱. جلالزاده، دلیل نافرمانی او را روی‌گردانی از تسنن و بازگشت به تشیع خواننده (طبقات الممالک و درجات المسالک، گ ۳۹۹ ب)، اما لطفی پاشا، اختلاف القاص میرزا و سلطان سلیمان را به سبب سخن‌چینی حسودان و بیان سخنان نامعقولی که سلطان را به او بدبین کرد، دانسته و آورده است که القاص میرزا قصد بازگشت به سوی اردوگاه سلطان را داشت، اما با شنیدن این اخبار، به بیگ شهرزور پناهنده شد (تواریخ آل عثمان، ۴۴۳).

رسید.^۱

۲-۳- دیگر نخبگان ایرانی نقش آفرین در نبرد سال ۹۵۵ق، به سود عثمانیان

در تهاجم القاص میرزا به ایران، دو تن از نخبگان سرشناس ایرانی نیز او را همراهی می کردند. سید عزیزالله شروانی از افراد نزدیک به القاص میرزا بود که وکیل یا وزیر او نیز خوانده شده است.^۲ او پس از نهب و غارت مناطق مرکزی ایران، به عنوان نماینده القاص میرزا، غنایم و هدایای شاهزاده شورش را نزد سلیمان قانونی بُرد.^۳ دیگر نخبۀ ایرانی حاضر در این لشکرکشی، احمد بن عبدالاول قزوینی بود که سلطان عثمانی را در این نبرد همراهی کرد و در حمله سلیمان قانونی به نواحی ارمنستان و شمال آذربایجان، در رکاب سلطان بود.^۴ همچنین، برهان الدین علی سلطان، جایگزین القاص میرزا در شروان، با لشکرکشی سلیمان به ایران به سپاه عثمانی پیوست.^۵

دستاورد دومین نبرد بزرگ سلیمان با طهماسب، پس از دو سال محدود به تصرف چند قلعه در گرجستان و فتح قلعه وان برای عثمانیان بود،^۶ اما در سوی ایرانی گرچه عمده سپاه صفوی از گزند این لشکرکشی در امان ماند؛ اما حفظ این سپاه از آسیب عثمانیان، به ویرانی گسترده ایران، غارت خزائن ایرانیان و آغاز جنگی فرسایشی منجر شد که تا هفت سال ادامه داشت. در این جنگ، امرای نظامی ایرانی که مناطق تحت حکمرانی شان درگیر این نبرد بی سرانجام شده بود و از سوی صفویان اقدام قاطعی را متصور نبودند، به سوی عثمانیان گرایش یافتند. در سال ۹۶۱ق، امرایی مانند اوغورلوبک، میریساق، میر محمدبک (حاکم بانه/دیانه)، یوسف بک (امیر قلعه هوه و سیاوه)، جهانشاه بک (حاکم اورامان) و بوداق بک (حاکم قلعه بوروجه)، محمد پیر، از امرای پازبکی/پازوکی، تابع عثمانیان شدند و همانند تابعیت امرای کردستان در نبردهای پس از جنگ چالدران، مناطق و قلاع تحت حکمرانی شان را به قلمرو عثمانی ضمیمه کردند.^۷

۱. پجوی، تاریخ پجوی، ۲۸۲/۱-۲۸۳؛ صولاقزاده، صولاقزاده تاریخی، ۵۱۲.

۲. جلالزاده، طبقات الممالک و درجات المسالک، گ ۳۹۸ الف؛ پجوی، تاریخ پجوی، ۲۶۸/۱؛ صولاقزاده، صولاقزاده تاریخی، ۵۰۸.

۳. جلالزاده، همان جا؛ پجوی، تاریخ پجوی، ۲۷۹/۱؛ صولاقزاده، صولاقزاده تاریخی، ۵۱۱.

۴. عطانی، ذیل الشقایق (حدائق الحقایق فی تکمله الشقایق)، ۱۴؛ ثریا، سجل عثمانی، ۱۹۹/۱.

۵. جلالزاده، طبقات الممالک و درجات المسالک، گ ۳۸۸ الف.

۶. شاه، تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ۱۹۰/۱.

۷. جلالزاده، طبقات الممالک و درجات المسالک، گ ۴۷۳ ب؛ ثریا، سجل عثمانی، ۹۲/۲، ۱۱۴-۱۱۵؛ Mü neccimbaş, Mü neccimbaş

نتیجه‌گیری

درگیری صفویان و عثمانیان با روی کار آمدن سلیم اول به سرعت وارد حیطه نظامی و جنگ رو در رو شد و با لشکرکشی او به ایران و شکست صفویان در جنگ چالدران، موازنه قدرت به سوی عثمانیان سنگینی کرد. در جریان این نبرد و حوادث پس از آنکه بسیاری از نخبگان ایرانی به عنوان اسیر، پناهنده و فعال نظامی در اختیار حکومت عثمانی قرار گرفتند، یکی از مهم‌ترین تحولات سرزمینی (جدایی دیاربکر و بخش‌های زیادی از کردستان از ایران) رقم زده شد. در این نبرد نخبگان ایرانی حاضر در قلمرو عثمانی، علاوه بر حضور جنگی و واسطه امان دادن به مردم تبریز، در جداسازی بخش بزرگی از ایران مؤثر بودند. تلاش‌های اداری بدلیسی در فراخواندن و اتحاد امرای کُرد بر ضد صفویان و اقدامات نظامی این امیران و انضمام مناطق تحت تسلط این امیران به عثمانی، عامل اصلی تحقق جدایی دیاربکر از ایران عصر صفوی بود.

با گذشت حدود بیست سال از نبرد چالدران، در دوره سلیمان قانونی بار دیگر نبرد با حکومت ایران در دستور کار حکومت عثمانی قرار گرفت. در این نبرد، نخبگان ایرانی بهانه‌های کافی را برای تحرک نظامی عثمانیان مهیا ساختند که در آن، شرف‌بیگ بدلیسی و ذوالفقارخان -حاکم بغداد- که نخبه نخست با بازگشت به سوی صفویان و نخبه دوم با واگذاری مناطق تحت اداره خود به عثمانیان، زمینه برافروخته شدن آتش نبرد را آماده ساختند. در این لشکرکشی، چندین نخبه نظامی ایرانی نیز به سپاه عثمانی پیوستند و نیز دو تن از نظامیان رده بالای صفویان با پیوستن به عثمانیان، به فعالیت نظامی و اداره مناطق به سود عثمانیان اشتغال یافتند. از نتایج این نبرد، جداسازی بخش بزرگ دیگری (عراق عرب) از ایران عصر صفوی بود. نبرد دیگر سلیمان که در بردارنده نبردهای متعدد کوچک‌تر بود و طولانی‌ترین نبرد عثمانی و صفوی تا آن زمان به شمار می‌رفت، تحت تأثیر مستقیم اقدامات القاص میرزا -شاهزاده گریزان از خاندان خود- بود که در تحریک برای نبرد، لشکرکشی و کسب نتایج برای عثمانیان نقش محوری داشت. در این نبرد، ایرانیان گریخته با او و برخی از ایرانیان پیشتر مهاجرت کرده، با او همراه بودند. متعاقب همین نبرد، شماری از امیران کُرد بار دیگر به عثمانیان پیوستند و مناطق تحت اداره خود را به قلمرو عثمانیان افزودند. گفتنی است، نخبگان ایرانی متمایل به عثمانیان که در درگیری‌های نظامی حضور فعال داشتند، علاوه بر نبرد با صفویان و تقدیم قلمرو خود به حکومت عثمانی، به اداره این نواحی نیز پرداختند. بنابراین، نخبگان ایرانی با تحریک عثمانیان برای نبرد با صفویان، حضور جنگی در نبردها، پیوستن به عثمانیان، انضمام مناطق تحت اداره خود به سرزمین‌های عثمانی و اداره مناطق مرزی، علیه صفویان و به سود عثمانیان به اقدام سیاسی -نظامی دست زدند.

فهرست منابع

- اسپناچی پاشا زاده، محمد عارف. انقلاب الاسلام بین النواص و العوام. به تصحیح رسول جعفریان. قم: دلیل، ۱۳۷۹ ش.
- اوزون چارشیلی، اسماعیل حقی. تاریخ عثمانی. ترجمه وهاب ولی. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰، ۱۳۸۸، ۱۳۹۱.
- اینالچق، خلیل. امپراتوری عثمانی (عصر متقدم ۱۳۰۰-۱۶۰۰). ترجمه کیومرث قرقلو. تهران: انتشارات بصیرت، ۱۳۸۸ ش.
- بابامردوخ روحانی، (ملقب به شیوا). تاریخ مشاهیر کرد. به کوشش محمد ماجد مردوخ روحانی. تهران: سروش، ۱۳۸۲.
- بدلیسی، ادیس. سلیم شاهنامه. به اهتمام حجابی قیرلانقیچ (رساله دکتری در انستیتوی علوم اجتماعی). آنکارا: دانشگاه آنکارا، ۱۹۹۵.
- بدلیسی، ادیس. هشت بهشت. ش. ۰۱۹۴۶، کتابخانه سلیمانیه بخش کتابخانه عاطف افندی، ۴۹۶ گ.
- بروسه‌لی، محمد طاهر. عثمانلی مولف‌لری. استانبول: مطبعه عامره، ج ۱ و ۲، ۱۳۳۳ ق/ج ۳، ۱۳۴۲ ق.
- پچوی، ابراهیم. تاریخ پچوی. استانبول: مطبعه عامره، ۱۲۸۳ ق.
- ثریا، محمد. سجل عثمانی یا خود تذکره مشاهیر عثمانی. [استانبول]: مطبعه عامره، ۱۳۰۸ ق، ۱۳۱۱ ق.
- جلال‌زاده (قوجه نشانچی)، مصطفی چلبی. طبقات الممالک و درجات المسالک: Geschichte Sultan Suleyman Kanunis von 1520 bis 1557, oder, Tabakat ul-Memalik ve Derecat ul-Mesalik, ed. Peter Kappert, Wiesbaden, Franz Steiner Verlag GMBH, 1981.
- حاجی خلیفه کاتب چلبی، مصطفی بن عبدالله. کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون. بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۲ ق/۱۹۸۲ م.
- حیدر چلبی. روزنامه، چاپ شده در منشآت السلاطین فریدون‌بک، جلد ۱، صص ۴۵۸-۵۰۰، [استانبول]: مطبعه عامره، ۱۲۷۴ ق.
- خواجه‌سعدالدین افندی، محمد. تاج التواریخ. [استانبول]: طبعخانه عامره، ۱۲۷۹-۱۲۸۰ ق.
- روملو، حسن بیگ. احسن التواریخ. به تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: اساطیر، ۱۳۸۴ ش.
- ریاحی، محمد امین. زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی. تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۰.
- سامی، شمس‌الدین. قاموس الاعلام. استانبول: مطبعه مهران، ۱۳۰۶.
- سیوری، راجر. م. ایران عصر صفوی. ترجمه کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۸ ش.
- شاه، استفانوردج. تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید. ترجمه محمود رمضان‌زاده. مشهد: انتشارات آستان قدس

رضوی، ۱۳۷۰ ش.

صولاقزاده، محمد همدمی چلبی. صولاقزاده تاریخی. استانبول: محمودبیک مطبعه‌سی، ۱۲۹۷ ق.
طاشکپریزاده، احمد بن مصطفی. الشقائق النعمانیة فی علماء الدولة العثمانیة. بیروت: دارالکتب العربی، ۱۳۹۵ ق/
۱۹۷۵ م.

طرنوی/درونی، محمد بن محمد. نخبه التواریخ و الاخبار. تقویمخانه عامره، [بی‌جا]: ۱۲۷۶ ق.
عالی افندی، گلیبولولی مصطفی. کنه الاخبار. چاپ عکس برگردان Ali, Gelibolulu Mustafa, Künhü 'l-
Ahbar, Dördüncü rükn: Osmanlı Tarihi, C.I. Ankara: Türk Tarih Kurumu, 2009.
عطائی، عطاءالله محمد بن یحیی نوعی زاده. ذیل الشقایق (حدائق الحقایق فی تکمله الشقائق). [استانبول]:
طبعخانه عامره، ۱۲۶۹ ق.

فریدون‌بک، احمد توقیعی. منشآت السلاطین. [استانبول]: مطبعه عامره، ۱۲۷۴ ق، ۱۲۷۵ ق.
فلسفی، نصرالله. «جنگ چالدران». مجله دانشکده ادبیات، سال اول، ش. ۲ (۱۳۳۲): ۵۰-۱۲۷.
قارصلی زاده، جمال‌الدین محمد. عثمانلی تاریخ و مورخلری مشهور به آیین ظرفاء. طبع احمد جودت، [استانبول]:
اقدام مطبعه سی، ۱۳۱۴.
قاضی زاده اردبیلی، کبیر بن اویس. غزوات سلطان سلیم. تصحیح و تحقیق طاهر بابائی. تهران: میراث مکتوب.
۱۴۰۰.

قانونی سلطان سلیمان زمانیندا وریلمش بعضی فتوالر (Kanıunı Sultan Süleyman zamanında verilmiş bazı fetvalar), ۰۷۲۷۳ ش، کتابخانه سلیمانیه بخش کتابخانه یازما باغیشلار (Yazma Bağışlar)، ۹ گ.
قره‌چلبی زاده، عبدالعزیز افندی. روضه الابرار المبین بحقائق الاخبار. قاهره: مطبعه بولاغ، ۱۲۴۸ ق.
قره‌چلبی زاده، عبدالعزیز افندی. سلیمان‌نامه. قاهره: مطبعه بولاغ، ۱۲۴۸ ق.
لطفی پاشا. تواریخ آل عثمان. چاپ کلیسلی معلم رفعت. استانبول: مطبعه عامره، ۱۳۴۱ ق.
مطراقچی، نصح. بیان منازل سفر عراقین سلطان سلیمان خان. چاپ عکس برگردان, Matrakç, Nasuh's
Silah, Beyan- menazil-i sefer-i Irakeyn-i Sultan Süleyman han, Haz. Hüseyin G.
Yurdayd n, Ankara: Türk tarih kurumu bas mevi, 1979.

میرزا حبیب اصفهانی. تذکره خط و خطاطان بانضمام کلام الملوک. ترجمه رحیم چاوش اکبری. تهران: نشر مستوفی،
۱۳۶۹.

نشانچی، محمد پاشا. تاریخ نشانچی. [استانبول]: طبعخانه عامره، ۱۲۷۹ ق.
نوابی، عبدالحسین و عباسقلی غفاری فرد. تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره
صفویه. تهران: سمت، ۱۳۸۶ ش.
نوریلدیز، سارا. «تاریخ نگاری عثمانی». در تاریخ نگاری و مورخان عثمانی. ترجمه و تدوین نصرالله صالحی،

۱۲۳-۱۴۷. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۱.

هامرپورگشتال، یوزف. تاریخ امپراتوری عثمانی. ترجمه میرزا زکی علی آبادی. به اهتمام جمشید کیانفر. تهران: اساطیر، ۱۳۸۷ش.

K nal zade, Hasan çelebi, *Tezkiretü şş Şu`ara*, haz. Aysun Sungurhan-Eyduran, Ankara: T. C. Kültür ve Turizm bakanlığı kültür phaneler ve yayımlar genel müdürlüğü, 2009.

Müneccimbaş, Ahmet Dede, *Müneccimbaş Tarih Sahai-ül-Ahbar fi vakayi-ül a'sar*, Arapça aslından Türkçeleştiren İsmail Erünsal, İstanbul: Tercüman 1001 Temel Eser-Kervan kitapçılık, 1974; (منجم باشی، صحائف الاخبار فی وقایع الاعصار)

Seyyid İokman, *Zübdetü't-Tevarih*, haz. Durmuş Kandera, Doktora tezi, İstanbul: İstanbul Üniversitesi, Sosyal Bilimler Enstitüsü, 2011. (سید لقمان، زبده التواریخ)

Transliterated Bibliography

Ali Efendi, Gelibolulu Mustafa. *kunh al-Ahbar*. Çâp-i 'Aksbargardân.

Ataiy, Ataullah Mehmet ibn Yahya Nevii Zade. zil-ı *Al-Şaakk (ddd akk al-Hekayk fi Takmelah al-Şaaa)*. İstanbul: Tab'khānah 'Āmira, 1852/1269.

Bābā Mardūkh Rūhānī, (Mulaqqab bi Shīvā). *āārhhhi Mashhhrr-i Kurd*. diligently Muḥammad Mājid Mardūkh Rūhānī. Tehran: Surūsh, 2003/1382.

Bitlisi, Idris. *Hasht Bihisht*. no.01946, Kitābkhānah-yi Sulaymānīyah Bakhsh-i Kitābkhānah-yi Atif Efendi, 496g.

Bitlisi, Idris. *Sassshāhnāaa h*. diligently Hicabı Kırlangıç (Risāla-yi Dukturī dar Anistütü-yi 'Ulum-i İjtimā'ī). Ankara: Ankara University, 1995/1374.

Bruseli, Mehmet Tahir. *Osmanlı Müellifleri*. İstanbul: Maṭba'a-yi 'Āmira, vol. 1-2, 1914/1333/ vol. 3 1923/1342.

Celalzade (Koca Nişancı), Mustafa Çelebi. *Tabakat ul-Memalik ve Derecat ul-Mesalik*.

Falsafī, Naşr Allāh. "Jang-i Chāldurān". *Majallih-ii āā nshaadh-ii Adabāāā*, yr.1, no.2, (1953/1332): 50-127.

Feridun Bey, Ahmet. *uu nshaāt al-Saāānu* [İstanbul]: Maṭba'a-yi 'Āmira, 1857/1274; 1858/1275.

Hacı Halife Katib Çelebi, Mustafa İbn Abdullah. *Kashf al-uunn 'an Asmnī al-Kutub wa-l-Funnn*, Beirut: Dār al-Fikr, 1982/1402.

Hammer-Purgstall, Joseph. *āārhhhi Impirtt rrī-i Uŷmnī*. translated by Mīrzā Zakī 'Alī Abādī. diligently Jamshīd Kīyānfār. Tehran: Asāfir, 2008/1387.

Haydar Çelebi. *Ruzname*. Chāp Shudih dar Munshaāt-i al-Salāfīn Ferīdūn Bey, vol. 1, pp. 458-500, [Istanbul]: Maṭba'a-yi 'Āmīra, 1857/1274.

Hoca Sadeddin Efendi, Mehmet. *Tac attevarih*, Istanbul: Ṭab'khānah 'Āmīra, 1862-1863/1279-1280.

Inalcık, Halil. *Impirtt rrī-i Uŷmnī (AAr-i Mutaqaddim 1300-1600)*. Translated by Kīyūmarş Qiriqlū, Tehran: Intishārāt-i Başīrat, 2009/1388.

Ispanāqchī Pāshāzādih, Muḥammad 'Ārif. *Inqilbb al-Isān Biyn-i al-Khawāş wa al-wwā*. Edited by Rasūl Ja'farīyān. Qum: Dalīl, 2000/1379.

Kanuni Sultan Süleyman zamanı nda şşşşşş bazı Fetvalar, no.07273, Kitābkhānah-yi Suleymānīyih, Bakhsh-i Kitābkhānah-yi Yazma Bağışlar, 9g.

Kara Çelebizade, 'Abdūl'Azīz Efendi. *Rawḍa al-Abrrr al-Mubnnbi Haqā'iq al-Ahhbār*. Cairo, Maṭba'a-yi Būlāq, 1832/1248.

Kara Çelebizade, 'Abdūl'Azīz Efendi. *Süleymanname*. Cairo, Maṭba'a-yi Būlāq, 1832/1248.

Karslızade, Cemalüddin Mehmet. *Osmanlı Tarih ve Müverrihleri Meşhur bi Annni Zürefa*. Tab' Ahmet Cevdet. Istanbul: İkdām Matbaası, 1896/1314.

Lütfi Paşa. *Tevarih-ı Alı Osman*. Chāp-i Kilisli Mu'allim Rif'at, Istanbul: Maṭba'a-yi 'Āmīra, 1922/1341.

Matrakçı, Nasuh. *Beyan-ı Menazil-i Sefer-i İrakeyn Sultan Süleyman han. Chāp-i 'Abbargardān*.

Mīrzā Ḥabīb Isfahānī. *aadhaaaa Kaṭṭ aa Kaāāāā bi Inzāāāam-i Kaāāā al-Mulkk*. Translated by Raḥīm Chāvush Akbarī. Tehran: Nashr-i Mustūfī, 1990/1369.

Navāyī, 'Abd al-Ḥusayn va 'Abbāsqulī Ghafāīfard. *āārhhhi aahauultt -i Sīāās,, Immāāh Iqşşđđ aa Farhangī-i Irān dar Durih-yi Şaadhhhh* Tehran: Samt, 2007/1386.

Nişancı, Mehmet Paşa. *Tarih-ı Nişancı*. [Istanbul]: Ṭab'khānah 'Āmīra, 1862/ 1279.

Nur Yıldız, Sārā. “Tārīkhniḡārī-i ‘Uṣmānī” dar *āārhhhggrī aa uu aarhhhn-i Uṣṣmnī*. translated and edited by Naṣr Allāh Ṣāliḡī, 123-147. Tehran: Pazhūhishkadīh-yi Tārīkh-i Islām, 2012/1391.

Peḡevi, Ibrahim. *āārhhhi Peḡevi*. Istanbul: Maṡba‘a-yi ‘Āmira, 1866/1283.

Qāzīzādīh Ardabīlī, Kabīr Ibn Ūviys. *hh azaāāt-i Suāā* *Samm* edited by Ṭāhir Bābāī. Tehran: Mīrās-i Maktūb, 2021/1400.

Rīyāḡī, Muḡammad Amīn. *aabān aa Adab Fārsī dar aa aar ū-yi Uṣṣmnī*. Tehran: Intishārāt-i Iṡilā‘āt, 2011/1390.

Rūmlū, Ḥasanbiyg. *Aḡsan al-Tavārhhh* edited by ‘Abd al-Ḥusayn Navāyī. Tehran: Asāṡīr, 2005/1384.

Samī, Ṣemseddīn. *Kamus ul Alam*. Istanbul: Maṡba‘a-yi Mīhrān, 1888/1306.

Savory, Roger. *Irān-i ‘Arr-i Ṣaaā*. Translated by Kāmbiyz ‘Azīzī. Tehran: Nashr-i Markaz, 2009/1388.

Shaw, Stanford J. ... *rhhi Impirtt rrī-i ‘Uṣāā nī aa uurhhhhhaaddd* Translated by Maḡmud Ramīzānzādīh. Mashhad: Intishārāt-i Astān-i Quds-i Raḡavī, 1991/1370.

Sulakzade, Mehmet Hemdemi Ḥelebi. *Sulakzade Tarihi*. Istanbul: Mahmud Bey Maṡba‘a-yi Sī, 1879/1297.

Sūreyya, Mehmet. *Sicill-ı Osmanı*. [Istanbul]: Maṡba‘a-yi ‘Āmira, 1890/1308; 1893/1311.

Taṡkōprüzade, Ahmet ibn Mustafa. *Al-Shaqā‘iq al-Nu‘āā naaāḡī ‘aaamā’ al-Dawla al-‘hhmānaaa* Beirut: Dār al-Kutub al-‘Arabī, 1975/1395.

Tirnovi/Darnuvi, Mehmet ibn Mehmet. *Nukhba al-aawārhhh wa al-Ahhbār*. Taqīmkhānah-yi ‘Āmira, [s.l.]: 1859/1276.

Uzunḡarṡılı, İsmail Hakkı. *āārhhhi Uṣṣmnī*. Translated by Vahāb-i Valī. Tehran: Intishārāt-i Pazhūhishgāh-i ‘Ulūm-i Insānī va Muṡālī‘āt-i Farhangī, 2001/1380; 2009/1388; 2012/1391.

Urdībīhisht 2021/1400)